نگاه داشته و بهیچ وتغاوتی فروزانی نگاشته ذکر آسمان اتقدیم نموده بشرک جثه اگر آن مانند چیزیست ستوله شده از سماء ارض
و دشوار نمودن تا جهات و آن مشترک هیئت وذوذ نیستاه من السماء از آسمان یا از ابر ماء آبی که از ابر باران
کوینه قطرات او متواتره و نزول احوالی هر قطره در شکل جرم بقطره دیگر نزدیک نه در وقت فرود آمدن هیچ مزج که فرود نیامده
سرقه دیر سهولتی از یکدیگر واقعه ذلک تقدیر العلیم و بباید دانست که بعضی از مفسرین عبد بر آنند که باران از آسمان فرود آید
بسیل نه که از سحاب من السماء و سحاب را بواسطه در نمایان باران و زمین و در تیسیر بروایت حبر ابن عباس
نقل میکند که در زیر عرش یا هیست که روزی حیوانات بدنیا از آن فرود می آید هر گاه که خدای خواهد آن بحر را فرمان دهد آب
خود را مقدار که قدرت ربانی بران تعلق گرفته بیارانند از آسمانی با آسمانی تا با آسمان دنیا مستقیم شود پس از آن ابر را
فرمان آید تا آن آب را در حرم سحاب برکند و سازد و سحاب را حکم فرماید تا قطره قطره بر زمین ریزد تا حیوانات و اهل ارض
ایمن باشند و نبات نیز بتدریج آب خورند چه اگر آن آب بیک بار از آسمان فرود آید طوفان شود و چنانچه در زمان نوح فرود آمد
و ربنا و تعالی از آن خبر داد فتحنا ابواب السماء بماء منهمر پس نوح را این طایفه بمعنی خواست و حکما گویند اجزاء آب بعضی بخارات
از هوا زمین بجانب آسمان متصاعد میگیرند و نزدیک گردد از مدیر که شعاع آفتاب از ایشان منقطع گردد منعقد گشته
سحاب میشود و اگر آنجا هوای نسیم باشد باران از آن ترشح کرده قطره قطره فرود آید و پیش این طایفه سحاب است چنانچه فرمود
و اگر بعضی خود را در کوه بیند مصاف نخواهد نیست تقدیر پیش من جانب السماء در انوار آورده که من الاسماء السمائیه چه مذهب علما
سماوی که از رشحه کواکب نظر ایشانست اثاره بخار میکنند تا متصاعد گشته ابر شود و بدان نوع که گفته شد باران
فاخرج پس بیرون آورد به بسبب آن باران حق تعالی قادر است بر انشاء هر چه خواهد بی اسباب مهیا و چنانچه از
موادها و اسباب بنوع ما در انشاء اشیاء پس تدریج و تقلب از حالی بحالی حکمتیست که اهل عبرت و خداوندان فکرت
بر بعضی از آن اطلاع یافته اند بت خلقت طفلان زهره و در زه راست : زانکه تدریج از شعاع این شاهست : خلقت آدم چو آب
صبح بود کاندران گل اندک میفزود : در نقاد بر و کو در نیم دم : صد زمین و چرخ آرد از عدم : و برین آیه منافع سماء را با
ارض متصل گردانید با وجود بعد مسافت میان ایشان و بر وجهی که رابطه اتصال میان ایشان ساخت که هیچ گیاه از زمین بیرون نیامد
کو بسبب آن از آسمان بدو فرود آید تا دانند که آفریدگار آسمان و زمین یکیست و اگر خدای آسمان چنانچه خرمه گاو نیست
دیگری بودی و خدای زمین دیگری اسباب منافع ارزاق از ارض بسماء شغل نمیافتی پس منشی آسمان همان منشی زمین
جاری میان هیچ بر پست درخت که قدرت ربانی آن را بیک جا منعقد کرده میاقی مخصوص نمود شکال سدید و بعضی
و غیر آن بدو از انواع میدارد و بیک لون یا پشته از الوان مختلفه منضبط بطعوم خاص از طعوم قسم اشخاص سید و بیاقی
کثیر از غذا و دوا بدان متعلق گردانیده و در آن حب الحبی مشتمل بر وعین و دیعت میسپند و یکی از عجایب آنست که

رطوبات کثیر که در قشر شرهست مغز او را روغنی است سمائی رطوبه در قوت احتمال آتش این مردم یک آب میخورند و از غذای واحد
علی یا جدا بخار سراب حدت قشر را کثرت لطیفه است که بزال موقت در نیابند بت عاشقان دانند مرغ عاشقان : انکه در دو کار
پروان آمد و از بهشتی میوها مرزقا روزی ساخته پرداخته لکم برای شما گویا سبحانه بزبان لطف میگوید من این همه برای شما
کردم شما برای من چه کردید آیا این سوال را که جواب گوید و جواب توان گفت شیخ شبلی رحمه الله روزی بوظیفه مشغول بود و سخن
در دل استعان اثر کرد و آب از دیده فرو بارید و از دی حسرت نداشت چنانچه دراب عاصیان باشد بدردی تمام می زارید
قضا ابو الحسین نوری رحمه الله بر بخار شیخ شبلی سخن گویان و اهل طلبین آگاه سخن و ناادان دیگری از جای جا بر میدید و دیگری
گوشه دنیا و میزد نوری گفت ای شبلی این همه طول عرش و سخن چیست فردا با بخار و سخن پیش خواهند گفت مطلب ای آدمی
شما را بودم شما گرا بودید امروز یکی سلطانزاده یکی شیطان زاده یکی زن و فرزند است یکی خویش و پیوند یکی آب و ناز بست یکی
دنیا نزاده و کیست که حق زا گوید تو مرا بودی و من ترا از پس این سخن راست نیاید و جز عاشق خود زبان بدین جواب گشاید
مجرد از هوش و دگر ایشان را کی سلوک این راه نشاید بت مردی باید سوخته صاحب حال : فارغ شده ز نیک و بد
وصال : نه رسم و نه آیین و نه حقیقت نه مجاز : نه نیکو و نه صفت نه گشته نه خیال : پس چون دانستند که آفریننده و روزی دهنده
و پرورنده با دست فلا تجعلوا پس میگیرید لله مر خدا را انداد همتایان و انبازان در ملک و که ایشان آفریدگان
و انبازی دیگری روزی برسانند اندادی که گاه قربان پرستش آنها میکردند یا علوی بود و چون بر زمین دیاقی کواکب میگویند یا سفلی
بود و از آنچه از اجزای آسمانی و آن بار بر قسم منقسم میشود و جمادی چون نباتی که از خشک تر شده بود و از فلزات ساخته
چون اصنامی که از چوب میتراشیدند و حیوانی چون انسان و غیره آن پس بسبب این آیه فرمود که علویات و سفلیات
آفریدند و نه از چیز از علوی و سفلی می پرستید هر از عدم بوجود آورده و من ایشان را که هلاک سازند بجای میکنند در دگر هلاک ایشان هم
پرستش نمایند وانتم و حال که شما تعلمون میدانید که مرا شریک نیست و نشاید که باشد یا میدانید که آسمان و زمین آفریده الله است
نه مخلوق ایشان امام قشیری رحمه الله میگوید که میدانید که اندر شما محتاج اند و شما نیز حاجتمند لا نیست و تعلق مخلوق بمحتاج
و شک ضعیف ضعیف نه رنج رساند و نه ضرر باز دارد و در تعالی صلی ذکره است که حق تعالی درین آیه سلک راه خوب کلان می
آموزد و میفرماید که زمین شما را فراش خاده و آسمان سقف سرای پس است و آب طیب جهت آشامیدن و گیاه پسته
برای خوردن کفایت پسندگیرید خدای را یعنی دیگری برای دیگری پرستید و شما دیا خدمت مخلوق کردن گیرید بت
بر در مخلوق بودن عمر ضایع کردنست : کار مردان رو بدرگاه خدا آوردنست : صاحب بحر الحقایق آورده که در وقت
از آسمان آب مبارک قرآن بر اراضی قلب متعدان فرود آمد و بسبب آن ثمرات هدی و نور و برکت دین و سعادت
در هوا طرب بحکمت علم حکیم و شفاء و فایس کبیر فرمود شده قرآن را مثالی که در محبت باد شرب باشد بلکه آمیزه دیگر
حق را از دگار پس با عیار صافی از دنیا در وادی شرک یا دیه خذلان سرگردان مگردید بت در محبت حق شرکت میکنیست

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)